جلسه 580

شنبه 21/12/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث راجع به حجیت قطع بود. ما به این نتیجه رسیدیم که حجیت قطع ذاتیه است، یعنی نیاز به جعل و اعتبار ندارد. ولکن حجیت قطع به معنای منجزیت آن قابل ردع است. در حقیقت موضوع حکم عقل به منجزیت می شود قطع به تکلیف مع عدم ترخیص الشارع فی مخالفة القطع. موضوع منجزیت مرکب می شود از دو جزء: جزء اول قطع به تکلیف است، وجزء دوم عدم وصول اذن شارع در مخالفت قطع است. این دو جزء اگر محقق شد عقل حکم می کند به منجزیت قطع بلاحاجة الی الجعل و الاعتبار.

وهمینطور موضوع معذریت قطع به ترخیص است مع عدم نهی المولا عن سلوک مقدمات خاصة لتحصیل القطع. اگر قطع به تخریص داشتیم این قطع به ترخیص ناشی نبود از سلوک مقدماتی که عقلاء آن را به عنوان مقدمات عقلائیه قبول ندارند یا شارع نهی کرده باشد از آن. اگر قطع پیدا بکنیم به ترخیص، همچنین مقدماتی را هم ما برای تحصیل قطع دنبال نکنیم این قطع معذر است. اما اگر رفتیم مقدماتی را برای تحصیل قطع طی کردیم که این مقدمات یا مقدمات عقلائه نبود مثل رمل و جفر ویا منهی عنه شارع بود مثل قیاس، دیگر موضوع معذریت قطع از بین می رود.

این معنایش این نیست که معذریت قطع ذاتیه نیست، معنایش این است که معذریت ذاتی قطع خاصی است قطعی که اخطأ قصورا، اینکه مرحوم آخوند در کفایه فرموده است: لا اشکال فی کون القطع عذرا فیما اخطأ قصورا و منجزا فیما اصاب.

البته ما که معنا می کنیم حجیت را به منجزیت و معذریت، این تفسیر به اثر غالب هست نه اثر دائم. حجیت همه جا اثرش منجزیت و معذریت نیست. روایاتی که راجع به استحباب مثلا جمعه هست، خب شما این روایات را می فرمائید حجت هست یا حجت نیست؟ حالا آقایانی مثل مرحوم علامه طباطبائی در باب تفسیر ظاهر کلامشان این است که روایات حجت نیست چون منجز و معذر نیست، در اینکه آیه شریفه به این معنا هست یا به این معنا نیست چون مربوط به حکم فقهی نمی شود پس بحث از اینکه حجة معنا ندارد. خب حجة یعنی منجز و معذر؟! خب این آیاتی که مربوط به آیات الاحکام نیست حجیت خبر واحد در اینها به چه معناست. ولذا می گویند حجیتی ندارد خبر واحد در غیر آیات الاحکام وفقه الاحکام. مشکل فقط غیر آیات الاحکام نیست، خود آیات الاحکام، آیات استحبابیه روایات استحبابیه، مثل استحباب غسل جمعه، استحباب نماز شب که نماز شب آیا یازده رکعت است یا سیزده رکعت. برخی معتقدند نماز شب سیزده رکعت است، نافلة الفجر جزء نماز شب است. حالا از روایات برخی استظهار کرده اند که نماز شب یازده رکعت است آن هم انسان می تواند اکتفا کند به همان نماز شفع و وتر، اگر کسی دید وقت تنگ است یا خودش حوصله ندارد، آن چهار نماز دو رکعتی را نمی خواند فقط نماز شفع و وتر می خواند و این مستحب است، یا فرض کنید که یک عده ای می گویند نماز شب سیزده رکعت است و حتما باید آن دو رکعت فجر را هم بخوانیم. اینکه حتما بخوانیم یا لازم نیست بخوانیم در این باب به معنای این نیست که منجز و معذر هست. حالا نماز شب نخوانیم احتمال عقاب نمی دهیم. پس منجز است یعنی موجب استحقاق عقاب است بر ترک نماز شب؟ بر ترک غسل جمعه؟ اینکه نیست. یا معذر است یعنی مؤمّن از عقاب است؟ این هم که نیست. پس منجزیت را باید به چه معنایی بگیریم؟ ما فقط بگوئیم احکام الزامیه در جاهایی که احتمال حکم الزامی می دهیم فقط در آنجا بحث حجیت پیش می آید، اما جایی که احتمال حکم الزامی نمی دهیم بحث این است که این مستحب است یا مستحب نیست، اینجا بگوئیم حجیتی ندارد قطع یا خبر واحد؟ این چیزی نیست که کسی به آن ملتزم باشد. یا شما در همین نماز شب شک می کنید وضوء داشتید یا نه، استصحاب می کنید بقاء وضوء را و قاعده فراغ جاری می کنید. یعنی چه؟ حجیت استصحاب یا حجیت قاعده فراغ به چه معناست؟ مؤمن از عقاب است؟ حالا من قطع پیدا کنم که وضوء نداشتم، بگویم خدایا ما دیگر یک نمازی خواندیم ما تلاشمان را کردیم حالا فهمیدیم که وضوء نداشتیم، دیگر خودت به کرم خودت دوست داری ثوابی به ما بده، ما که دیگر حال نداریم یک بار دیگر نماز شب بخوانیم. خب علم داریم به خلل در وضوء، باز شما بحث از عقاب مطرح نمی کنید؟ حالا قاعده فراغ در موارد شک چی می خواهد بگوید؟ می خواهد بگوید شما امن از عقاب دارید؟ ما که امن از عقاب داشتیم. یا مثلا در مورد صبی ممیز، صبی ممیز که احتمال تکلیف نمی دهد، بله هر کجا احتمال تکلیف داد می شود مکلف عقلی، عقل به او می گوید چون احتمال تکلیف منجز است باید بروی دنبال حجت. اما صبی ممیز می خواهد ببیند که غسل جمعه مجزی از وضوء هست یا نیست می آید تقلید می کند از مراجعی که می گویند کل غسل واجب أو مستحب ثبت استحبابه بدلیل معتبر کغسل الجمعة یغنی عن الوضوء الا غسل الاستحاضة المتوسطة فإنه لایغنی عن الوضوء. خب این صبی ممیز می گوید ما که مبتلا به استصحاضة متوسطة و غیر متوسطه نیستیم، می خواهیم برویم غسل جمعه بکنیم، آقایانی مثل آقای خوئی و سیستانی هم که فرمودند کل غسل واجب أو مستحب یغنی عن الوضوء. خب نماز ظهر و عصرمان را بدون وضوء می خوانیم. یا امثال این احکام. خب اینجا که بحث منجزیت و معذریت معنا ندارد. پس حجیت در این موارد به چه معنا هست؟ ما انشاء الله در بحث جمع بین حکم ظاهری و واقعی آنجا حجیت را معنا می کنیم، فقط اجمالا اینجا عرض کنم حجیت اثر غالبش منجزیت و معذریت است، والا صبی ممیز فتوای مجتهد در حق او حجت است. ولذا مثل آقای خوئی و سیستانی و تبریزی فتوا می دادند می گفتند اگر صبی ممیز از مرجعی تقلید کرد وآن مرجع قبل از بلوغ این شخص فوت کرد، حالا که این صبی بالغ شده یجب علیه البقاء علی تقلید ذلک المجتهد إذا کان اعلم. اگر مقلَّد شما در هنگامی که صبی ممیز بودید اعلم بوده از مراجع فعلی ولو به مقتضای استصحاب اعلمیت، بالاخره حضرت امام و مرحوم آقای خوئی اینها استصحاب اعلمیت دارند، بالاخره چند لباس بیشتر پاره کرده اند در عالم فقاهت تا این مرجع فعلی، خب اگر کسی تقلید کرد از حضرت امام یا آقای خوئی ولو در حالی که صبی ممیز بوده، تا ثابت نشود به حجت شرعیه اعلمیة المرجع الحی من ذاک المرجع المتوفی یجب علیه البقاء علی تقلید ذلک المرجع المتوفی استصحاب اعلمیت دارد ولو در آن زمان صبی ممیز بوده است. فحص هم لازم نیست که آدم فحص کند که مرجع زنده اعلم شده یا نشده، استصحاب اعلمیت استصحاب در شبهات موضوعیه است نیاز به فحص هم ندارد که بگردیم ببینیم مرجع زنده اعلم شده یا نه، انشاء الله که اعلم نشده است.

پس صبی ممیز که می گوید من مقل آن مرجع بزرگ بودم در حال صباوت گفته اند آن فتوی برای تو حجت بوده، خب حجیت فتوی به معنای منجزیت و معذریت که در حق صبی ممیز معنا پیدا نمی کند. حالا اینکه معنایش چیست انشاء الله بحث مفصلش را در بحث جمع حکم واقعی و ظاهری عرض می کنیم. این یک مطلب.

مطلب دوم: راجع به حجیت قطع ما بحث کردیم، اما جای بحث از حجیت اطمینان خالی است. اصل مسلم گرفته شده است حجیت اطمینان. گفته اند علمٌ عادیٌّ، عرف این را علم می داند وعمومات جواز عمل به علم شاملش می شود. اصلا در کتاب منتقی الاصول فرموده اند که: اغلب تشخیص های عقلاء بر اساس اطمینان است نه بر اساس قطع. و یقینا شارع ردع نکرده از سیره عقلاء، چون اگر ردع می کرد باید یک طریق جایگزین آن اختراع می کرد. این اطمینان و ظهور دو حجتی هستند حجت عقلائیه اند حجت جعلیه اند نه مثل قطع که حجت ذاتیه است، اما حجتان نقطع بعدم بدیل لهما. چون اگر شارع این دو تا حجت را قبول نداشت بدیل قرار می داد. فرق می کند با بحث خبر ثقه. حالا خبر ثقه حجت نباشد شاید شارع گفته باید اطمینان پیدا کنید، اطمینان حجت است، اما ظهور معتبر نباشد یا اطمینان معتبر نباشد این باید دم ودستگاه دین عوض بشود، وهمچنین چیزی که نشده است.

بعد ایشان می فرمایند که پس حجیت اطمینان هیچ شکی ندارد.

اقول: این فرمایش ایشان ناتمام است. اینکه معمولا مردم بر اساس اطمینان عمل می کنند و شاهدش این است که به مجرد تشکیک اطمینانشان زائل می شود و احتمال خلاف می دهند به مجرد تشکیک دیگران، این درست نیست. مناشئ قطع مردم مناشئ متعارفه است که به ادنی تشکیک قطع مردم زائل می شود. اینکه اطمینان نیست این قطع است. الان این آقا قاطع است، منتهی سبب قطع سبب قوی نیست سببی است که یزول بالتشکیک. این غیر از اطمینان است که خود شخص مطمئن است الان ولی به این معنا که احتمال خلاف هم می دهد، می گوید بله احتمال خلاف می دهم اما این احتمال خلاف آنقدر ضعیف است که قابل اعتناء نیست. بحث در حجیت این اطمینان هست که شخص بالفعل اعتراف می کند که من احتمال خلاف می دهم. مثل همینی که آقای سیستانی وآقای صدر در شبهه غیر محصوره فرموده اند. 199 تا آب بود یک کسی آمد یک کسی آمد یک گلاب بی رنگ و بو قاطی این 199 آب کرد، هر کدام از این آبها را که نگاه می کنیم احتمال اینکه گلاب باشد یک به دویست است. آقای صدر و آقای سیستانی فرموده اند با این مایع اول وضوء بگیر، احتمال اینکه آب مضاف باشد یک به دویست است ضعیف است. ظهر که می شود می گویند با آب دوم هم می توانی وضوء بگیری. دویست تا وضوء در این چند روز ما گرفتیم با این آبها، هر کدام از وضوء هایمان را که می گرفتیم تلفن می زدیم به دفتر مرجع تقلید می گفتند بله طبق نظر آقای صدر و آقای سیستانی اشکال ندارد چون الان اطمینان دارید که این آب است.

بله بعد از اینکه دویست تا وضوء گرفتید و دویست تا نماز خواندید، علم اجمالی دارید که یکی از این نمازهایتان با وضوء باطل بوده با گلاب. خب آن اگر قضاء دارد قضاء می کنید، احکام علم اجمالی بار می کنید، اما هیچ مشکلی در خارج پیدا نمی شود برایتان.

اگر یک منجزیت عقلائیه ای در این موارد مطرح بکنند که این آقا بیاید خمر را قاطی دویست تا آب بکند، بعد هم بگوید دویست بار که خوردیم بالاخره آخرش یک خمری خورده ایم.

ممکن است بگوید عقلاء این را منجز می دانند، چون آقای سیستانی می گوید اگر محتمل قوی باشد ولو احتمال ضعیف باشد، این احتمال ضعیف منجز است عند العقلاء.

ما عرضمان این است که اینجا احتمال خلاف هست، بحث در اینجاست، نه در جایی که طرف فعلا احتمال خلاف نمی دهد، ولکن سبب این قطعش سببٌ یزول بإبداء الاحتمال والتشکیک. خب خیلی ها از عوام همینجورند. البته عوام در اصول دین اینجور نیستند، عوام در اصول دین خیلی ایمانشان از ما آخوندها قوی تر است، اما در مسائل فروع دین اینجورند، قطع دارند، ولو تا یک روحانی چیزی به آنها می گوید می گویند شاید درست می گوید ولی تا وقتی تشکیک نشده قطع دارند. بحث در اینجاست.

مرحوم ایروانی فرموده شما خیالتان راحت باشد، اصلا اطمینان حجت است علم حجت نیست. اصلا عقلاء در موارد قطع هم تا رکون نفس و سکون نفس پیدا نکنند عمل نمی کنند به قطع. شمائی که می آیید تشکیک می کنید در حجیت اطمینان، مرحوم ایروانی فرموده من اصلا حجیت قطع را قبول ندارم. قطعی که به مرحله سکون نفس نرسد حجت نیست. آن سکون نفس که برای مردم پیدا شد او منشأ حجیت است. احتمال خلاف اگر ندهند ولی سکون نفس پیدا نشود خب عمل نمی کنند به قطع. ولی اگر احتمال خلاف بدهند اما چون ضعیف است یکون نفس پیدا بکنند، عمل می کنند به سکون نفس. حالا ایشان مثال نزده اند، ممکن است کسی مثال بزند به اینکه شما نصف شب هیچ وقت قبرستان تاریک نمی روید با اینکه احتمال نمی دهید که مرده ها به شما آسیب برسانند اما چون سکون نفس ندارید هیچ وقت این کار انجام نمی دهید که نیمه شب به قبرستان تاریک بروید.

اقول: این مطلب که درست نیست، حالا ما نمی رویم غیر از منجزیت و معذریت است. بله ما نمی رویم، چون سکون نفس نداریم اعصاب خودمان را خراب نمی کنیم، می گویم من بروم آنجا دچار وحشت می شوم، اما بحث منجزیت ومعذریت است نه بحث جری خارجی بر وفق قطع. بلا اشکال قطع منجز و معذر هست ولو موجب سکون نفس نشود.

سؤال وجواب: مراد از عمل عقلاء، عمل عقلاء در نظام معاش نیست، مراد عمل عقلاء در مقام احتجاج است. عقلاء در نظام معاش مراتب اغراضشان فرق می کند، گاهی آنقدر غرض مهم است که به اطمینان هم عمل نمی کنند. اطمینان دارد که شما وقتی پولش را می گیری و بنا داری تا فردا هم پس بدهی زنده ای و اطمینان هم دارد که پولش را پس می دهی، اما اینطور به شما پول نمی دهد از شما چک می دهد. اطمینان دارد که این پول می رسد به دست شریک تجاری اش در فلان کشور، اما به اطمینان عمل نمی کند بلکه دنبال قطع می رود. در جائی که غرض عقلاء وصول به واقع است مراتب غرض فرق می کند. اگر غرض مهم باشد چه بسا به اطمینان هم عمل نمی کنند، واگر غرض عادی باشد ممکن است به رجاء واحتمال هم عمل کنند. بحث در مقام احتجاج است. در مقام احتجاج صحبت این است که اطمینان منجز و معذر است.

البته آقای سیستانی یک قیدی می زند که قید درستی است، می گوید اگر اطمینان حجت باشد قید ایشان را حتما لازم دارد، می گوید إذا کان ناشئا عن مناشئ عقلائیة، والا اطمینانی که ناشی از مناشئ عقلائیه نباشد نه منجز است و نه معذر.

اما اصل اینکه اطمینان ناشی از مناشئ عقلائیه اصل این هم حجت باشد محل اشکال است. مرحوم محقق عراقی در تعلیقه عروه اشکال کرده است. فرموده است ما دلیل نداریم بر حجیت اطمینان. ایشان فرموده اند که: اطمینان مخصوصا در موضوعات حجت نیست. اگر شما ادعا کنید که سیره عقلائیه بر حجیت اطمینان هست، ایشان می فرمانید که این سیره عقلائیه ردع شده است. کجا ردع شده است؟ در روایت مسعدة بن صدقة: والاشیاء کلها علی هذا حی یستبین لک غیر ذلک أو تقوم به البینة. فرمود همه چیز محکوم به حلیت است مگر اینکه بدانی حرام است یا دو شاهد عادل بگویند که حرام است. ایشان در عروة الوثقی محشی جلد 3 ص 482 فرموده اند این روایت رادع است از حجیت اطمینان، چرا؟ لابد برای اینکه وقتی یک شاعد عادل ثقه بیاید بگوید من دیدم در این آب خون افتاد آدم اطمینان پیدا می کند، ولی روایت می فرماید بخور این آب را، چون دو تا شاهد عادل که نگفته است. در یک روایت دیگری داریم راجع به جین دارد که؟ جبن حلال است الا أن یجیء شاهدان یشهدان أنّ فیه المیتة، دو تا شاهد عادل بگویند این جچبن از انفحه حیوان میته گرفته شده است. حالا یک شاهد اگر بگوید گفته می شود که نوعا اطمینان حاصل می شود، چون می گویند خبر ثقه مفید اطمینان است برای نوع، در حالی که فرمود قبول نکنید دو شاهد می خواهیم.

بعض اعلام آسید سعید حکیم ایشان هم اخیرا فرموده اند ما حجیت اطمینان را قبول نداریم. چرا؟ فرموده اند چون از دو حال خارج نیست: یا شما احتمال خلاف نمی دهید که می شود علم، یا احتمال خلاف می دهید، پس شما عالم نیستید، وقتی عالم نیستید به چه دلیل شما می توانید به ظن قوی عمل کنید؟ ظن قوی است، ظن قوی که علم نیست. إن الظن لایغنی من الحق شیئا، یعنی ولو بلغ ما بلغ، مادامی که علم نباشد لایغنی من الحق شیئا.

بعد ایشان شواهدی هم از روایات ذکر می کنند، در صحیحه زراره آمده است که در وسط نماز دیدی لباست خونی است وجدته رطبا خون هم تازه بود، بگو انشاء الله همین الان این خون روی لباس من افتاده، قبل از نماز نبوده است، لأنک لاتدری لعله شیء اوقع علیک، ایشان می فرمودند آخه این احتمال عرفی است؟ احتمال هست اما این احتمال عرفی است که احتمال بدهم موقع نماز خون افتاد روی لباس من؟

یا در آن روایت دارید که: إنی لأعترض اسوق و اشتری اللحم و ما اظنّ أنّ هؤلاء کلهم یسمون هذه البربر وهذه السودان، من می روم بازار گوشت می خرم گمان ندارم این بربرها و این سیاه ها که ذابح هستند اینها بسم الله بگویند موقع ذبح. ما اظن. ایشان گفته اند خب یعنی انسان بالاخره اطمینان پیدا می کند اگر اینجوری باشد که اینها بسم الله نمی گویند.

یا این موارد نجاسات واقعا اگر کسی بگوید من اطمینان ندارم به نجاست گفته می شود که خیلی مکابره است، خب چه جور اطمینان نداری به نجاست؟ یک ظرف چایی می گذارند در راه کربلا، هزاران نفر از این چایی می خورند، شسته هم نمی شود یا خیلی شسته بشود می زنند لیوان را در یک ظرف آبی که او هم شده مثل چایی. این ظرفهایی که کنار حرمها هست و همه دست می زنند، اما بناء فقهاء و بالاتر روش ائمه بر اجتناب نبوده است.

به نظر ما قطع نظر از این بحث های جزئی که ما قبول نداریم این جزئیات را که لعله شیء اوقع علیک در آن صحیحه زراره امام بر خلاف اطمینان سخن گفته اند. نه، امام فرمودند خب تو احتمال می دهی که بعد از شروع در نماز این خون تازه روی لباس تو ریخته باشد، حالا اگر طرف می گفت نه من احتمال نمی دهم، خب حرفی نداریم، دعوی نداریم. شاید این خون بعد از شروع در نماز نه الان، ممکن است رکعت چهارم باشد، بعد از شروع در نماز شاید این خون افتاده به لباس تو، شروع در نمازت در لباس پاک شاید بوده است. خب اگر طرف می گفت نه این احتمال آنقدر ضیعف ضعیف است که من مطمئن هستم به خلافش، شاید امام آنجا می فرمود نمازت را اعاده کن. امام ابداء احتمال فرمود، خون تازه بوده، خب خون تازه ممکن است بعد از شروع در نماز کسی راه می رفته دستش خونی بوده خورده به لباس ما.

یا و ما اظن أنّ هؤلاء کلهم یسمّون هذه البربر و هذه السودان، سندش که یک مقدار ضعیف است، حالا از جهت دلالت امام می فرماید گمان ندارم اینها بسم الله بگویند آیا یعنی اطمینان داریم که اینها بسم الله نمی گویند؟ بله علم اجمالی ممکن است پیدا بشود اما علم اجمالی منجز نیست، حالا من می خواهم بروم یک کیلو گوشت بخرم آیا مطمئن هستم که این را بسم الله نگفته اند. همین مرغ هایی که ما می خریم، خیلی از این مرغ هایی که ذبح می شود مشکل دارد اما ما مرغ نخوریم؟ خب این خلاف روش ائمه است. یکی از موثقین گفت من رفتم جایی دیدم که بسم الله را بالای سرش نوشته بود، ایشان ظاهرا می گفت بعضی جاها هم نوار را روشن می کنند ضبط می گوید بسم الله، می گفت ما اعتراض کردیم چرا این کار را کردی، گفت من که نمی توانم هر بار مرغ راسر می برم بسم الله بگویم، خب همین بس است دیگر بسم الله نوشته ام. ضبط را روشن می کند او می گوید بسم الله. بسم الله گفته است دیگر. بله اینها هست. حالا قطع نظر از اینکه گاهی اصلا فری اوداج اربعه هم نمی شود، یکی از رگها گاهی اصلا می ماند با این شدت و سرعت در کار. خب اینها هست، اما این معنایش این نیست که ما احتیاطا این مرغها را نخوریم. خب ائمه احتیاط نمی کردند شماها برای چی احتیاط می کنید؟ این خلاف روش ائمه است. اما معنایش این نیست که ما هر مرغی می خوریم اطمینان داریم که ذبح غیر شرعی شده، کی ما اطمینان داریم؟ هستند کشتارگاه هایی که بسم الله هم می گویند، وهستند هم کشتارگاهی که بسم الله نمی گویند. بالاخره شبهه کثیر فی الکثیر می شود. پس ما در ادله این جزئیات اشکال داریم، اما اصل مطلب را ما هم طرفدار محقق عراقی وبعض المعاصرین هستیم، واقعا اگر انسان احتمال خلاف بدهد عرف به این علم نمی گوید. اصرار دارید که هذا علم، کی می گوید این علم است. خب من وسواس هم نیستم در همان مثالی که یک آب از صد آب گلاب است من احتمال می دهم که آبی که وضوء می گیرم همان ماء مضاف باشد. اینها دلیلی بر حجیتش نیست. فالاطمینان إن رجع الی عدم وجود احتمال الخلاف فی النفس فهذا علم، منتهی علم ناش عن الذهن العرفی، ذهن عرفی داشت طرف و علم پیدا کرد و احتمال خلاف نمی دهد. او حجت است. اما اگر احتمال خلاف آدم بدهد وسواس هم نباشد به چه دلیل این ظن اطمینانی حجت است؟ ما هم این مناقشه را داریم.

یقع الکلام فی التجری غدا انشاءالله.